

شیخون به مدرنیته غربی

نقد علی شریعتی به غرب ناظر به چیزهایی است؟

می‌داد. او همواره به فارابی و ابن‌سینا به عنوان شخصیت‌های فلسفی و علمی تمدن اسلامی پشت می‌کرد و به جای آن شخصیت‌های تاریخی نظیر سلمان فارسی و ابوذر غفاری را گرمی می‌داشت. شریعتی در کوچک شمردن فیلسوفان تا جایی پیش می‌رفت که آنان را پفیوزان تاریخ می‌خواند و از سوی دیگر در بزرگداشت نویسندگان نه‌چندان مهمی نظیر ژرژ گورویچ، ژاک برک و لویی ماسینیون چنان راه اغراق را می‌پیمود که از آن سه به عنوان معبودان خود یاد می‌کرد. او معتقد بود برای غرب یک اسپارتاکوس بی‌سواد از یک آکادمی پر از سقراط کارآمدتر و برای شرق یک ابوذر بدوی اثربخش‌تر از صد دانشمند مثل ابوعلی سینا است. ذهنیت انقلابی شریعتی نمی‌توانست مقدمات، مبادی و مبانی مستتر در آراء و آثار فقیهان، متکلمان و فیلسوفان را بپذیرد و از سوی دیگر به دلیل اینکه به عمل بیش از نظر بها می‌داد، دلبسته‌ی حرکات اعتراضی و آتاریستی بود. پرمبرهن است که شریعتی نمی‌توانست هیچ مجتهد، متکلم و فیلسوفی در تاریخ اندیشه‌ی ایران و اسلام را بگوید که اهل ایدئولوژی باشد و به همین دلیل در گفته‌ها و نوشته‌های پراکنده‌ی خویش کمتر فرصتی را برای تخفیف دادن آنان از دست داد. گفته‌ها و نوشته‌هایی که اکثراً «فاقد روش‌مندی علمی در تنظیم و تبویب است. هر جلد از مجموعه آثار او با وجود نامی هیجان‌انگیز، جنگ و کشکولی از مطالب متنوع و متفاوت است... هیچ گفتاری از شریعتی نیست که درباره‌ی یک موضوع واحد باشد... شریعتی همچنین زبانی خشم‌آلود، پرکینه و گاه عاری از ادب داشت. تعابیر او درباره فیلسوفان و فقیهان گاه به شدت زننده است.» شریعتی بر آن بود تا بتواند با عبور از فقه، کلام و فلسفه، به سنجی از جامعه‌شناسی برسد که مولد ایدئولوژی باشد. او در گذار از این جامعه‌شناسی به سوی ایدئولوژی‌اندیشی، نمایی از یک روشنفکر مجاهد به دست داد که چپ‌گرایی را از سوسیالیسم و اعتراض از تشیع برگرفته و مسئولیت‌طراحی ذهنیت جامعه و مصونیت‌بخشی به آن

به خویشتن» پدید آمد که خود محصول تلفیق جنبه‌هایی از تشیع، مارکسیسم، عرفان و جامعه‌شناسی بود. گفت‌مان «بازگشت به خویشتن» همه‌ی شاخصه‌های ضدمدرن و تجددستیزی که در گفت‌مان غرب‌زدگی آل احمد وجود داشت را دارا بود و به نوعی تداوم آن در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ بود. البته این سخن به معنای مرگ گفت‌مان آل احمد با ظهور گفت‌مان بازگشت به خویشتن شریعتی نیست. چه اینکه در سراسر سال‌های دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ «حیات هر یک از این دو گفت‌مان به دوام آن دیگری پیوست، چنان‌که جدا کردنشان از یکدیگر ممکن نبود.» به عبارت دقیق‌تر «آل احمد و شریعتی مصداق بارز جریان‌های عمده‌ای بودند که همگی با دانشی اندک از ظرایف تجدد و تمدن غرب، سراغ مسئله‌ی تجدد رفتند و بحث جدی این مسئله مهم را به جزئیات ایدئولوژیک آلودند.» با این حال در گفت‌مان شریعتی به صورت بسیار شفاف‌تر و عیان‌تر از گفت‌مان آل احمد، «غرب‌زدگی، مظاهر خود را به تدریج در رژیم پهلوی، ایدئولوژی‌های غربی و روحانیت محافظه‌کار می‌یابد... گفت‌مانی که حول محور دوگانه «اصیل بودن» و «بی‌ریشه بودن» در جامعه‌ی ایران می‌گردد.» پدید آمد که منظور از اصیل بودن، غرب‌زده نبودن و منظور از بی‌ریشه بودن، غرب‌زده بودن است. شریعتی معنای سیاسی غرب‌زدگی نزد آل احمد را تبدیل به جنگ‌افزایی علیه تجدد و دستاوردهای آن در ایران معاصر کرد و با برساختن گفت‌مان بازگشت، هجومی همه‌جانبه و هم‌زمان علیه‌ی اسلام سنتی، مدرنیته‌ی غربی آغاز کرد. هجومی که یکی از ثمرات آن کم‌رنگ کردن الزامات توسعه از طریق نقد رادیکال مدرنیته ارزیابی می‌شود. پیش از پرداختن به نتایج کار شریعتی، باید مختصات هجوم همه‌جانبه او را بررسی کنیم و برای این مهم نیز باید تصویر دقیق‌تری از روش‌شناسی شریعتی ترسیم کنیم. علی شریعتی روشنفکری بود که علم و فلسفه را به چیزی نمی‌گرفت و تنها به سنجی از جامعه‌شناسی بها

محمود مزروع
روزنامه‌نگار

همان‌طور که دهه‌ی چهل سال‌های حکمرانی آل احمد بود، دهه‌ی پنجاه نیز عرصه ترک‌تازی علی شریعتی بود. او روشنفکری به مراتب مشهورتر از آل احمد و سخنرانی تواناتر از او بود که ایده‌های سوسیالیستی را در جهت تبیین تاریخ اسلام و همچنین نقد سیاست‌های اجتماعی و امور مذهبی حاکم بر جامعه‌ی ایران در دهه‌ی پنجاه خورشیدی به کار گرفت و از مقبولیتی فراگیر در میان جوانان و دانش‌جویان برخوردار شد. علی شریعتی برخلاف جلال آل احمد و احمد فردید در دانشگاه تحصیلات رسمی داشت و مدرک دکتری خود را از دانشگاه سوربون در فرانسه اخذ کرده بود. او در سخنرانی‌هایی که انجام می‌داد، رشته‌ی تحصیلی خود را «جامعه‌شناسی»، «جامعه‌شناسی مذهبی»، «تاریخ جامعه‌شناسی» و همچنین «تاریخ ادیان» عنوان می‌کرد. هر چند رشته‌ی تحصیلی واقعی او «ادبیات» بود و معلوم نیست چرا شریعتی آن را پنهان نگه می‌داشت! او در مدت زمان کوتاهی نیز توانست در دانشگاه مشهد به تدریس بپردازد، اما آوازه‌ی مخالف‌خوانی‌های او بسیار زودتر از آنچه خودش فکر می‌کرد گسترده شد و وضعیتی همچون آل احمد در مخالفت با وضع موجود پیدا کرد. با این تفاوت که اگر آل احمد با رجوع به ژان پل ساتر، آلبر کامو و فرانتس کافکا، سطح درک روشنفکرانه را از آنچه فردید با رجوع به هایدگر به دست می‌آورد، پایین‌تر آورد، شریعتی با رجوع به ژرژ گورویچ، ژاک برک و لویی ماسینیون نه تنها یک‌تنه سطح بحث روشنفکری معاصر را تنزل داد، بلکه آن را با ایدئولوژی پیوند زد. در این پیوند، نویسندگان متوسطی نظیر فرانتس فانون و شخصیت‌های تخیلی نظیر پروفیسور شاندل که امروزه مشخص شده ساخته‌ی تخیل شریعتی بوده نیز نقش داشتند. از پیوند روشنفکری و ایدئولوژی توسط شریعتی، گفت‌مانی با عنوان «بازگشت

ابوذر



علی شریعتی
مجموعه آثار: ۳

عنوان اصلی کتاب، «ابوذر غفاری، سوسیالیست خداپرست»، نوشته عبدالحمید جوده‌البحار نویسنده مصری است که توسط علی شریعتی ترجمه و نگارش شده است. عنوان کنونی کتاب در دو دفتر تنظیم شده که دفتر دوم بعدها به آن افزوده شده است. این کتاب نخستین اثر مترجم است که مقدمه‌ای هم نیز بدان افزوده است. مترجم شخصیت ابوذر را فردی انقلابی می‌داند که بر اساس عقاید سوسیالیستی اش دست به اعتراض نسبت به خلافت وقت می‌زند.

حج



علی شریعتی
مجموعه آثار: ۶

کتابی است اثر علی شریعتی، نویسنده و جامعه‌شناس در رابطه با حج و مناسک آن. نویسنده در این کتاب با زبانی ادبی و گاه مسجع به تحلیل یک‌یک مراحل و فرائض حج می‌پردازد؛ از طواف گرفته تا سعی از صفا تا مروه، و قوف در عرفات و مشعر و منی تاریخی جمرات و... را همگی، نویسنده تحلیل کرده است. به قول نویسنده، حج نمایشی است سمبلیک از اسلام.

تشیع علوی و تشیع صفوی



علی شریعتی
مجموعه آثار: ۹

متن این کتاب از سخنرانی علی شریعتی در حسینیه ارشاد که به همین مضمون بود، گرفته شده است. کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی به مقایسه بین شیعه بنیادین و اصیل که در تفکر امامان شیعه بود، با شیعه در بینش و ایدئولوژی صفویان می‌پردازد. نویسنده ضمن تعریف دو نوع طرز فکر شیعه، مباحث مختلف دین اسلام و شیعه را در دو نوع اندیشه ارزیابی می‌کند.